

رویکرد فقهی حقوقی بر ماهیت و آثار وکالت تفویضی

مهدیه لطیف زاده* / عبدالله خدابخشى شلمزاري**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

چکیده

وکالت در فقه امامیه، صور مختلفی دارد؛ گاهی شخص، وکیل در اجرای صیغه عقد است و در مواردی وکالت در اجرای عقد نیز داده می‌شود، لیکن در قسم سوم، وکالت به صورت مفوض است به طوری که وکیل، نماینده تام الاختیار موکل بوده، و علاوه بر استقلال در امر معامله، امور بعد از عقد مانند قبض، اقباض و فسخ را نیز در اختیار دارد و معامله از جانب او در حکم معامله مالک است. فقه امامیه، وکیل مفوض را اصیل معامله شناخته است. نظر به این که چنین مفهومی در قوانین و حتی در ادبیات حقوقی، منعکس نشده است این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که وکیل مفوض چگونه و کیلی است؟ با مقایسه این نهاد با سایر نهاد های نمایندگی؛ در مورد ماهیت وکالت تفویضی می‌توان گفت که وکیل مفوض، وکیلی خاص است که دارای اختیارات وسیعی است و این اختیارات می‌تواند منشأ آثار متفاوتی مانند مقبولیت اقرار وی، تفویض در طرفیت دعوا و ... شود.

کلیدواژه: وکیل مفوض، اصیل، اختیار فسخ، مقبولیت اقرار، طرفیت دعوا.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

** استادیار حقوق دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) dr_khodabakhshi@um.ac.ir

۱- مقدمه

وکالت، در تسهیل انواع معاملات اشخاص نقش مهمی دارد. نظر به اهمیت این عقد، در فقه و حقوق قواعد دقیقی به آن اختصاص یافته است. از مباحث اساسی وکالت، نقش وکیل و اختیارات اوست. با عنایت به حدود اختیارات وکیل، وکالت در فقه امامیه بر سه قسم ذیل است:

در قسم اول، وکیل فقط عهده دار اجرای صیغه عقد است که در این صورت، هیچ سمتی در وقوع آن ندارد و معامله در حقیقت برای نفس موکل واقع می شود و وکیل تنها لسان عقد است.

در قسم دوم، گذشته از این که شخص، وکیل اجرای عقد است وکیل در طرف تنفیذ عقد، وفای به عهد، قبض و اقباض عقد و مانند آن نیز می باشد؛ و به عبارت دیگر، وکیل مستقل در معامله است (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۳/۲) ولی اختیار فسخ عقد را ندارد و اگر موکل نیز به وکیل اذن فسخ دهد، بر مبنای وکالت جدیدی است.

قسم سوم یا همان وکیل مُفَوَّض، وکیلی است که موکل تمام عمل را به او تفویض کرده، و وی را بر امور عقد، نتایج، آثار ماهوی و شکلی آن تام الاختیار می داند. در واقع، او وکیل تام بوده و معامله از جانب او در حکم معامله مالک است. در فقه امامیه برای وکیل مُفَوَّض چندین ویژگی ذکر شده است که بیانگر میزان اختیارات، حقوق و تکالیفش می باشد.

با توجه به این که وکالت تفویضی با نهاد وکالت مرسوم که در قوانین و رویه قضایی شناخته شده است از نظر برخی آثار، قابل انطباق نیست ضروری است که در این پژوهش بعد از تعریف و بیان ویژگی های وکیل مُفَوَّض در فقه، وکالت تفویضی با سایر نهاد های حقوقی مشابه مقایسه شود؛ و سپس به بررسی ماهیت و آثار وکیل مُفَوَّض پرداخته شده و امکان تصور این نهاد در صحنه عمل و دعاوی معین گردد.

۲- مفهوم وکیل مُفَوَّض و ویژگی های آن

فقه امامیه وکیل مُفَوَّض را وکیلی می داند که موکل، تمام عمل را به او تفویض کرده و او را تامّ الاختیار واقع ساخته است؛ در واقع او وکیل تامّ است و معامله از جانب او در حکم معامله مالک است (مصطفوی، ۱۴۲۳: ۴۲۸-۴۲۹)؛ بنابراین وکیل مُفَوَّض، در همه امور حقّ دخالت دارد و اجرای عقد - هم در بخش های اثباتی نظیر قبض و اقباض (انصاری، ۱۴۱۰: ۱۰۴/۱۳) و مانند آن و هم در بخش های سلبی نظیر اقاله، فسخ و مانند آن - به ید اوست (فیاض، بی تا: ۴۰۲/۲؛ حسینی روحانی، بی تا: ۳۹۷/۲؛ طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۳۱۲/۹؛ همو، ۱۴۱۳: ۴۰۳/۳؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۲۳۳/۳؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۲۶۵/۲).

با تتبع در منابع فقهی می توان خصائص ذیل را برای وکیل مُفَوَّض برشمرد:

۲-۱- اصیل معامله

برخی فقیهان (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۷/۱۷) با اشاره به این امر که وکیل مُفَوَّض حتی در صورت جهل مطلق موکل نیز می تواند مال را مورد معامله قرار دهد موکل را در این مقام مانند اجنبی نسبت به معامله دانسته و بیان نموده اند وکیل به منزله اصیل است و عمل او، عمل اصیل محسوب می شود (شیرازی، بی تا: ۳۷۴/۹). در واقع، معامله قائم به وکیل است و قابلیت استناد به موکل را ندارد (نائینی، ۱۴۱۳: ۲۱۵/۲)؛ چراکه وکیل مُفَوَّض حقیقتاً بایع یا مشتری است و کسی که زمام خرید و فروش در ید اوست، چه مالک باشد یا متوکی یا ولیّ یا وکیل تفویضی؛ یقیناً مصداق «من بیده عقده البیع» محسوب می شود و مستقلّ در بیع و شراء است (انصاری، ۱۴۱۰: ۸۲/۱۳)؛ این در حالی است که بر وکیل غیر مُفَوَّض چنین عبارتی صادق نیست.

۲-۲- دارا بودن خیار و قدرت بر فسخ معامله

با توجه به این که وکیل مُفَوَّض، بایع یا مشتری حقیقی عقد محسوب می شود قطعاً مشمول «البیعان بالخیار» است؛ لذا اختیار فسخ قرارداد را نیز دارد (خوئی، بی تا: ۷۳/۶؛ جمعی از مؤلفان، بی تا: ۱۴۲/۲۴؛ فیاض، ۱۴۲۶: ۳۳۲؛ طاهری، ۱۴۱۸: ۱۲۴/۴)؛

سبحانی، ۱۴۱۴: ۴۰؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۳۳/۲؛ چراکه ادله خیارات، مخصّصِ عموم «أوفوا بالعقود» هستند؛ پس هر کس که وجوب وفای به عقد متوجّه اوست به دلیل خیار، مختار در فسخ است؛ بنابراین وکیل مُفَوّض بر آن چه منتقل کرده است حتی بعد از عقد نیز مسلط است و این تسلط با ثبوت خیار برای وکیل مُفَوّض ملازم است و تفاوتی نمی‌کند که این خیار به عقد یا به عین برگردد (نائینی، ۱۳۷۳: ۱۳/۲). در واقع، خیار ثابت شده برای وکیل مُفَوّض به جهت وکالت او نیست، بلکه به دلیل استقلال او در امر معامله و طرف عقد بودن اوست (طباطبائی قمی، ۱۴۰۰: ۴۵/۴-۴۶) و با صدق عناوین بایع، متبایع و بیع بر وکیل مُفَوّض (شیرازی، بی تا: ۶۲/۱۱؛ ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ۴۱۷/۵-۴۱۸؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۱۷) مقتضی برای وجود خیار موجود بوده و مانع مفقود است (طباطبائی قمی، ۱۴۱۳: ۲۸۳/۳).

۳-۲- حق رجوع طرف معامله به وکیل

وکیل مُفَوّض در تمامی اموری که به عقد و عین باز می‌گردد در حکم مالک است و طرف معامله می‌تواند به او رجوع نماید؛ به طور مثال، اگر وکیل مُفَوّض عینی را به شخصی بفروشد و عین، مستحقّ للغير دربیاید بر مشتری جایز است که به وکیل رجوع کند و یا اگر وکیل چیزی را بخرد و بایع در ثمن، موجبی را ببیند که باعث ردّ یا خیار برای او می‌شود برای بایع جایز است که به وکیل مُفَوّض رجوع کرده و مبیع را پس بگیرد (بصری بحرانی، ۱۴۱۳: ۵۱۸/۶؛ فیاض، بی تا: ۴۰۲/۲).

۴-۲- تأثیر عیب اراده وکیل

روشن است که در وکالت به طور کلی، اگر اراده وکیل در ایجاد عقد دخیل باشد عیوب اراده وکیل - اشتباه و اکراه - در زمینه هایی که به نمایندگی تصمیم می‌گیرد در نفوذ عقد مؤثر است. در منابع فقهی نیز بیان شده است که عیب اراده وکیل در این موارد مانند عیب اراده اصیل است (نائینی، ۱۴۱۳: ۴۴۸/۱)؛ بنابراین در مورد وکیل مُفَوّض به طریق اولی عیوب اراده او در نفوذ عقد مؤثر است.

۵-۲- طرفیت دعوا

برخی از فقیهان (خوئی، ۱۴۱۰: ۱۴؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۴۵۶/۳؛ فیاض، بی تا: ۲۴۸/۳-۲۴۹) به طور ضمنی بیان نموده اند که وکیل مُفَوَّض می تواند طرف دعوا یا صالح بر اقامه دعوا باشد. به علاوه، در بسیاری از منابع فقهی (خوئی، بی تا: ۷۱/۶؛ طباطبائی قمی، ۱۴۱۳: ۲۸۳/۳؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۳۰۸/۸) عمل وکیل مُفَوَّض، به عامل مضاربه تشبیه شده است. روشن است که در عقد مضاربه عامل می تواند طرف دعوا قرار گرفته و یا اقامه دعوا کند. همچنین در برخی منابع فقهی (خوئی، بی تا: ۷۱/۶؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۰: ۷۸/۱) تسلط وکیل مُفَوَّض، همانند ولایت و تسلطی که ولی بر اطفال و مجانین دارد، دانسته شده است و ولی نیز به جهت تسلط و عدم اهلیت موکلی علیه می تواند از جانب موکلی علیه نزد قاضی اقامه دعوا نماید (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۲۴۴/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۶/۴۰؛ اردبیلی، ۱۴۲۳: ۴۵۱/۲؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۴۴/۱۷)؛ همچنان که مدعی می تواند در برابر ولی اطفال و مجانین، اقامه دعوا کند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳۰۳/۶).

۳- مقایسه وکیل مُفَوَّض با نمایندگی های مشابه و شفاف سازی ماهیت آن

با توجه به تعریف فقهی وکیل مُفَوَّض و بررسی برخی اوصاف آن، شایسته است بررسی شود که این دسته از وکلاء به کدام یک از نهاد های حقوقی نزدیک هستند تا مسیر تبیین ماهیت و آثار این نهاد هموار گردد. بدین منظور باید نهاد های نمایندگی حقوقی که با وکیل مُفَوَّض مشابه است بیان شده و نزدیک ترین نهاد به وکیل مُفَوَّض مشخص گردد و سپس در مرحله بعد، به شفاف سازی ماهیت و آثار وکالت تفویضی پرداخته شود.

۱. «إذا كان المدعى غير من له الحق كالولي أو الوصي أو الوكيل المفوض، فإن تمكن من إثبات مدعاه بإقامة البينة فهو، و ألا فله إحلاف المنكر فإن حلف سقطت الدعوى و إن رد المنكر الحلف على المدعى فإن حلف ثبت الحق و إن لم يحلف سقطت الدعوى من قبله فحسب و لصاحب الحق تجديد الدعوى بعد ذلك.»

۱-۳- نمایندگی های مشابه با وکیل مفوض

در گروه نمایندگان حقوقی می توان وکیل مفوض را با: وکالت پنهانی و افشاء نشده، عامل مضاربه، ولی قهری و حق العمل کار مقایسه نمود:

۱-۱-۳- وکیل پنهانی

در نظر طرفین قرارداد، این که با چه کسی معامله می کنند، اهمیت بسیار دارد و هر کسی می تواند با اراده خود، طرف معامله را انتخاب کرده و با هر کسی که می خواهد رابطه حقوقی برقرار کند. وکیل پنهانی کسی است که رابطه نمایندگی و وکالت خود را از طرف قرارداد پنهان می نماید و طرف قرارداد به تصور این که خود او اصیل است، اقدام به معامله با وی می کند. برخی از ویژگی های وکیل پنهانی به شرح ذیل است:

الف- اصیل معامله: ماده ۱۹۶ قانون مدنی معاملات اشخاص را برای خود آنها می داند مگر این که در زمان عقد، خلاف آن تصریح شود یا بعد خلاف آن ثابت شود. امکان اثبات این امر که طرف عقد برای دیگری معامله کرده و در واقع، نماینده او بوده و حکومت اراده باطنی بر آن چه اعلام شده است، باعث می شود تا طرف دیگر ناخواسته با کسی روبرو شود که یا او را نمی شناخته و یا حاضر به معامله با او نبوده است؛ بنابراین در وکالت پنهانی، وکیل باید اصیل معامله شناخته شده و تعهدات و تکالیف بر دوش او بار شود؛ چون توافق بر این مبنا قرار گرفته است که نماینده ادعایی، به عنوان طرف اصلی عقد، پاسخگوی تعهد های ناشی از آن باشد؛ پس نمی توان او را به استناد قصد باطنی ای که در تراضی طرفین نیامده است معاف از انجام تعهدات دانست؛ بنابراین، قصد انجام معامله برای دیگری اگر در تراضی نیاید، اثری در عقد ندارد و تعهدات ناشی از آن را از بین نمی برد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۱/۲) و وکیل شخصاً در مقابل طرف قرارداد مسئول باقی می ماند (کاشانی، ۱۳۸۸: ۲۴۱). در حقوق فرانسه نیز در صورتی که تشکیل عقد از طریق نمایندگی پنهان باشد، عقد برای

شخص نماینده محسوب می شود (ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۵: ۱۳۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۹۱/۴).

ب- حق رجوع طرف معامله به وکیل: عدم مسئولیت و کیلی که نمایندگی خود را اعلام نکرده است، با صبغه فقهی این بحث نیز منافات دارد. فقیهان رجوع به وکیل پنهانی را برای گرفتن ثمن جایز شمرده اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۵۱/۲)، چراکه عقد ظاهراً برای وکیل واقع شده است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۳۰۲/۵). البته مخفی نماند که باوجود تعهد وکیل در برابر طرف قرارداد، رابطه وکیل و موکل همچنان برقرار است و نیامدن نام موکل در قرارداد، به رابطه حقوقی ناشی از وکالت صدمه نمی زند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۹۶/۴).

ج- تأثیر عیب اراده وکیل: وکیل پنهانی، اصیل معامله محسوب می شود و مباشر عقد است؛ بنابراین عیوب اراده او در نفوذ عقد تأثیر دارد.

د- طرفیت دعوا: با توجه به اصیل بودن وکیل پنهانی، می توان گفت که حق اقامه دعوا برای وکیل و طرف دعوا واقع شدن وکیل نیز وجود دارد؛ چراکه در مورد وکیل معهود بیان شده است که «اقامه دعوا بر او، حتی به عنوان نماینده، در صورتی امکان دارد که اختیار پاسخگویی به دعوی را داشته باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۷۸/۲) که بیانگر قابلیت طرح دعوا علیه وکیل است؛ بنابراین حق اقامه دعوا و طرف دعوا بودن، به طریق اولی برای وکیل پنهان بثابت است.

باوجود شباهت بین وکیل مَفوض و وکیل پنهانی به نظر می رسد که مسأله وکالت پنهانی تخصصاً از موضوع بحث (وکالت تفویضی) خارج است، چراکه بحث ما در مورد وکیلی است که علم به وکالت آن وجود دارد و مبنای مسئولیت او اختیارات و سיעش می باشد اما در موضوع وکالت پنهانی، جهل به وکالت مطرح است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷/۴۴۰) و بر مبنای عدم استناد رابطه پنهانی در مقابل شخص ثالث، وکیلی که مباشر عقد است مسئول خواهد بود (و در واقع، این دو نهاد به لحاظ

موضوع، مقابل هم قرار دارند؛ بنابراین نمی توان وکیل مُفَوَّض را همانند وکیل پنهان تلقی نمود.

۲-۱-۳- عامل مضاربه

در منابع فقهی، وکیل مُفَوَّض به عامل قراض (مضاربه) تشبیه شده است. عامل مضاربه با ویژگی های اصیل معامله (طاهری، ۱۴۱۸: ۲۵۷/۴)، حق رجوع طرف معامله به عامل، امکان اقامه دعوا علیه او (با وصف وکیل بودن از جانب مالک سرمایه) و تأثیر عیوب اراده، شباهت بسیار به وکیل مُفَوَّض دارد.

۳-۱-۳- ولی قهری

با وجود این که در برخی از منابع فقهی (خوئی، بی تا: ۷۱/۶؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۰: ۷۸/۱) وکیل مُفَوَّض به ولی صغیر و مجانین همانند شده است اما به نظر می رسد این دو نهاد، وجوه افتراق زیادی با هم داشته و بیان خصائص مشترک آنها در این مقام ثمری ندارد؛ چراکه نمی توان وکیل مُفَوَّض را که نماینده قراردادی است و به عنوان اصیل معامله می کند با ولی قهری که نماینده قانونی است و به نام و به حساب موگی علیه امور را انجام می دهد همانند دانست؛ چراکه مبنای اختیار این دو نهاد از اساس با هم متفاوت است. شاید دلیل همانندی فقهی این دو نهاد این باشد که فقها با آوردن نام ولی قهری در کنار وکیل مُفَوَّض، در پی بیان گستردگی اختیارات وکیل مُفَوَّض بوده و قصد داشته اند که وسعت اختیارات این وکیل را به ذهن تقریب نمایند.

۴-۱-۳- حق العمل کار

در مقام مقایسه وکالت تفویضی با حق العمل کاری می توان ویژگی های ذیل را برای حق العمل کار بیان نمود:

الف- اصیل معامله: حق العمل کار با نام خود، وارد معامله با شخص ثالث (طرف قرارداد) می شود؛ لذا حق العمل کار در مورد عقد با طرف معامله، اصیل است. در واقع، اراده حق العمل کار در ایجاد عقد مؤثر بوده و از اینرو در برابر شخص ثالث، طرف معامله محسوب می شود (اسکینی، ۱۳۸۶: ۸۶).

ب- حق رجوع طرف معامله به حق العمل کار: با توجه به اصیل بودن حق العمل کار در قرارداد، تمامی روابط موجود بین طرفین معامله بر رابطه بین حق العمل کار و طرف قرارداد (شخص ثالث) حاکم است (قناتی؛ تفرشی، ۱۳۸۰: ۶۱). بدین ترتیب، طرف عقد می تواند مستقیماً به حق العمل کار رجوع نماید و حق العمل کار نیز می تواند حقوق قراردادی را از او مطالبه نماید (حاجیانی، ۱۳۸۶: ۲۳۷؛ اسکینی، ۱۳۸۶: ۸۶).

ج- تأثیر عیب اراده حق العمل کار: با توجه به اصیل بودن حق العمل کار، عیوب اراده او در نفوذ عقد مؤثر است.

د- طرفیت دعوا: «سرمایه گذاری حق العمل کار از نام خود در اعمالی که به اعتبار رابطه حق العمل کاری انجام می دهد، مسئولیت هایی را برای وی ایجاد می کند. همین مسئولیت ها ضرورت وجود اختیارات [نسبت] به امور قرارداد حق العمل کاری را برای وی ایجاب می نماید. مهم ترین این اختیارات، حق اقامه دعوا علیه طرف مقابل در صورت امتناع از انجام تعهدات قراردادی است؛ پس حق العمل کار می تواند مطالبه حقوقی را که در واقع، متعلق به آمر است از طرف مقابل درخواست بنماید، بدون این که در توافق فی مابین او و آمر سخنی دراینباره آمده باشد؛ بنابراین اختیار اقامه دعوا علیه اشخاص ثالث از لوازم اجرای مفاد قرارداد حق العمل کاری است. همچنین آمر با توسل به این ماهیت حقوقی و بکارگیری حق العمل کار، خواسته است خود را از درگیری های مشابه معاف داشته و بار آنها را بر دوش حق العمل کار نهد» (حاجیانی، ۱۳۸۶: ۲۵۲).

با توجه به خصائص بیان شده، وکالت تفویضی و حق العمل کاری دو نهاد مشابه می باشند.

۲-۳- شفاف سازی ماهیت وکیل مفوض

با مقایسه وکالت تفویضی با نهاد های مذکور و بیان شباهت ها و تفاوت ها، می توان ادعا نمود که وکیل مفوض، شباهت بسیاری با عامل مضاربه - که در فقه بیان

شده - یا حق العمل کار داشته و این دو نهاد به لحاظ بسیاری از آثار و گستردگی در اختیارات، نزدیک ترین عناصر حقوقی موجود به وکالت تفویضی هستند؛ بنابراین می توان مشاهده نمود که نهاد وکالت تفویضی به عنوان قسمی از نمایندگی، قابلیت تحقق دارد و بعید بودن آن از ذهن به این دلیل است که در ادبیات حقوقی برای ماهیت وکالت، چنین اختیارات وسیعی تعریف نشده و وکیلی با این خصائص وجود ندارد؛ لیکن به نظر می رسد ادعای ماهیت وکالت داشتن این نهاد، ولی با آثار و ویژگی هایی متفاوت از وکلای معهود؛ قابل پذیرش باشد و بتوان گفت که وکیل مُفَوَّض، مفهوم جدیدی از وکالت در مقابل وکالت مرسوم است. به عبارتی، این دسته از نمایندگان نیز وکیل هستند ولی ویژگی های متفاوتی دارند که موجب اختلاف احکام و آثار این نهاد می شود.

روشن شد که در مقابل این وکیل، دو قسم وکیل از نگاه فقه و در علم حقوق نیز وکالت مرسوم که در اذهان متبادر است (عابدی؛ مرتضوی، ۱۳۹۷: ۲۴۵-۲۴۶) قرارداد و رابطه بین وکالت تفویضی با وکالت مرسوم، عموم خصوص مطلق است؛ بدین بیان که هر وکیل تفویضی، وکیل مرسوم به همراه اختیارات گسترده تری است ولی هر وکیل عادی، وکالت تفویضی - که خاستگاه آن به حوزه اختیارات وسیع وضع شده در فقه برای این نهاد بر می گردد - ندارد؛ بنابراین صرفنظر از آثار مشترک این وکیل با سایر وکلاء، می توان آثار و احکام اختصاصی را برای وکالت تفویضی بیان نمود که در مورد سایر وکلاء دیده نمی شود. اشاره به هر یک از این آثار و مقایسه آن با وکالت مرسوم در هر قسم، در تبیین ماهیت وکالت تفویضی و گسترده اختیارات آن در قلمرو حقوق نیز تأثیر بسزایی خواهد نمود. مهم ترین این آثار به شرح ذیل است:

الف- اختیار فسخ مختص وکیل مُفَوَّض: بهره مندی از خیار، تنها برای خود وکیل مُفَوَّض است و موکّل یا در فرض فوت، ورثه او خیاری نخواهند داشت؛ زیرا موکّل،

حقّ خیارى نداشته که این حقّ به ورثه منتقل شود. همچنین در صورت فوت وکیل، این حقّ به ورثه وکیل نیز نمی رسد؛ زیرا این حق، قائم به خود وکیل است که اختیار به او تفویض شده است و بدین ترتیب، قابل انتقال محسوب نمی شود. این موضوع، مورد توجه برخی فقیهان (خمینی، ۱۴۱۸: ۲/۲۸۹؛ نائینی، ۱۳۷۳: ۱۴/۲) قرار گرفته و با طرح اشکالی بر این مبنا که ممکن است برای برخی از نمایندگان مانند ولیّ، حاکم یا وکیل مُفَوَّض، حقّ خیار باشد در حالی که برای موکّل یا اصیل چنین حقّی وجود نداشته باشد و بدین جهت، قابل انتقال به ارث نباشد به امکان استقلال وکیل مُفَوَّض در حقّ فسخ بدون حقّ موکّل، اشاره دارند؛ گرچه در ادامه با تحلیل حقّ خیار و این که قابل انتقال و معامله است، به اشکال پاسخ داده اند، اما همین اندازه و نیز مقایسه با حقّ خیار برای شخص ثالث، نشان می دهد که تصوّر استقلال وکیل مُفَوَّض، حدّ اقل از برخی جهات خالی از وجه نیست.

ب- مقبولیت اقرار وکیل مُفَوَّض: در مورد اعطای وکالت در اقرار به دیگری، اختلاف است؛ برخی از فقیهان (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۳۶۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳/۳۴۴) وکالت در اقرار را در صورتی که وکیل دارای اذن باشد جایز می دانند، و برخی (اصفهانى، ۱۴۲۲: ۵۱۳؛ سیستانی، ۱۴۱۷: ۲/۴۰۱؛ خمینی، بی تا: ۲/۴۶؛ الجزیری، ۱۴۱۹: ۳/۲۴۲) نیز وکالت در اقرار را درست ندانسته و اگر وکیل چنین کاری را انجام دهد، آن را باعث بطلان وکالت می دانند؛ زیرا این عمل، ظلم به موکّل است. علت اختلاف این است که اقرار، نوعی إخبار فرد بر وجود حقّی علیه خودش است و آن را به نیابت نمی توان اعلام نمود و اگر دیگری آن را بیان کند، شهادت خواهد بود نه اقرار. همچنین در این که با اقرار وکیل بتوان اشتغال ذمه موکّل را به دست آورد تردید بوده و اصل، بر عدم آن است. لیکن از سوی دیگر، چون اعمال و گفتار وکیل، عین اقدامات موکّل است و موکّل را ملزم می کند اخبار وکیل، اخبار موکّلش محسوب می شود، لذا پذیرش اقرار از سوی وکیل ممکن خواهد بود (عاملی کرکی، ۱۴۱۴: ۸/۲۱۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲/۳۴۰).

در حقوق ایران، وکالت در اقرار به شرح ماده ۲۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی^۱ ظاهراً در صورت وکالت قاطع و غیر قاطع، پذیرفته شده است. لیکن به نظر می‌رسد مقدمات طرح دعوا یا استمرار آن نظیر ارائه و تقدیم دلیل، آگاهی از جلسات دادرسی و ابلاغ وقت به وکیل و مانند آن، اگر مورد اقرار وکیل باشد، موکل نمی‌تواند با آن معارضه کند، زیرا لوازم کار وکیل محسوب می‌شود و دادرسی بدون پذیرش این اظهارات علیه موکل جریان منظمی نخواهد داشت (در تائید فقهی این نظر ر.ک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۳۳/۲۱). برای مثال، اگر وکیل اظهار کند که علیرغم ابلاغ قانونی، از مفاد اخطاریه مطلع است موکل نمی‌تواند ادعا کند که اطلاع حاصل نشده و لذا می‌تواند از مزایای آن استفاده کند.

به نظر می‌رسد با وجود اختلاف نظر فقهی در مورد وکالت در اقرار و عدم پذیرش آن در قانون ایران، قبول آن در مورد وکیل مَفْوُض، منعی با قواعد ندارد؛ زیرا چنین تفویضی وکیل را مشمول «قاعده من ملک شیئاً ملک الاقرار به» می‌کند که با لحاظ مبنا و شمول آن، - همان گونه که ولی، قَیْم و دیگر نمایندگان را در زمان سمت آنها، در بردارد - بر وکیل مَفْوُض نیز شمول خواهد داشت.

ج- تفویض در طرفیت دعوا: سابقاً بیان شد که برخی از فقیهان، تفویض در طرفیت دعوا را در صورتی که وکیل مَفْوُض باشد، جایز می‌دانند. البته عبارت فقیهان، منصرف به موردی است که وکیل، خواهان دعوا باشد و در فرضی که وکیل، خواننده دعوا باشد سکوت نموده اند. تفویض در طرفیت دعوا در صورتی که وکیل خواننده

۱. ماده ۲۰۵: «اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود اعم از این که

اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه بعمل آمده باشد.»

۲. «إذا كان المدعى غير من له الحق كالولي أو الوصي أو الوكيل المفوض، فإن تمكن من إثبات مدعاه بإقامة البينة فهو، و إلا فله إحلاف المنكر فإن حلف سقطت الدعوى و إن رد المنكر الحلف على المدعى فإن حلف ثبت الحق و إن لم يحلف سقطت الدعوى من قبله فحسب و لصاحب الحق تجديد الدعوى بعد ذلك» (خوئی، ۱۴۱۰:

۱۴؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۴۵۶/۳؛ ر.ک: فیاض، بی تا: ۲۴۸/۳-۲۴۹).

دعوا باشد، اگر پذیرفته شود دادگاه باید وکیل را محکوم کند و حکم نیز علیه او اجرا شود. در این صورت، اصیل، حقّ اعتراض ثالث ندارد و از نظر حقوقی، حکمی که علیه وکیل صادر می شود، هرچند علیه اوست اما منطقاً باید علیه اصیل نیز اجرا گردد که به سختی می توان این نتیجه را در حقوق دادرسی فعلی پذیرفت. ادر واقع، نمی توان غیر از شخص محکوم علیه را مطابق مقررات نحوه اجرای محکومیت های مالی، بازداشت مدنی نمود و قیاس آن با ورثه نیز صحیح نیست؛ زیرا ورثه، شخصیت مورث را ادامه می دهند و با قبول ترکه، در حکم خود محکوم علیه می شوند اما در مورد اصیل، چنین وضعی متصور نیست. اظهار دسته ای دیگر از فقها که وکیل را به قرینه مثالی (وکیل در مضاربه) طرف دعوا می دانند می تواند دو معنا داشته باشد: این که گفته شود این شخص، در واقع در حکم اصیل است؛ در این صورت، وکیل، تعهد شخصی نیز برای اجرای تعهدات دارد و به این اعتبار می توان به او رجوع کرد و طرف دعوا قرار داد. یا این که وکیل مذکور، به دلیل پنهان بودن سمت، خود باید پاسخگوی اقدامات باشد و از اینرو، کسی که با اموال دیگری معامله می کند (مضارب)، حق ندارد طرف معامله را به اصیل (مالک) ارجاع دهد بلکه در صورت اقامه دعوا، محکوم خواهد شد بدون این که ارتباط وکالتی با مالک، اثری داشته باشد. در عین حال، می توان تحلیل سومی را نیز مطرح کرد. به این صورت که تفویض امری از امور مانند قرارداد بیع و تبعات آن اعم از اجرا یا اقامه دعوا و پاسخگویی به ادعای خواهان، مخالفتی با قواعد ندارد. در این فرض، نیازی به این نیست که گفته شود وکیل، خود نیز متعهد به ایفای تعهد شده است؛ زیرا می توان با حفظ وکالت،

۱. همان طور که سابقاً بیان شد، برخی از فقیهان با اشاره به این امر که وکیل مفوض، حتی در صورت جهل مطلق موکل نیز می تواند مال را مورد معامله قرار دهد، موکل را نسبت به معامله، مانند اجنبی دانسته اند؛ بنابراین ممکن است ادعا نمود که اعتراض ثالث از موکل نیز در دعوایی که علیه وکیل اقامه شده است، مسموع است. گرچه به نظر می رسد قبول این نتیجه که استنباطی دور از نظر فقهی مذکور است، خالی از ایراد مبنایی نیست و قابل پذیرش به نظر نمی رسد.

پاسخگویی به دعوا را تفویض کرد و با قبول طرف مقابل، سایر آثار و تبعات نیز با لحاظ توافق طرفین، ممنوع نخواهد بود. در این تحلیل، دادگاه می تواند دعوا علیه وکیل را استماع کند و حکم دهد. اجرا نیز علیه اوست، اما نه به اصالت؛ بلکه به وکالتی که طرفین دعوا از قبل پذیرفته اند. با این تفاوت که در این وضعیت، تعهد شخصی وکیل برای ایفای تعهد وجود ندارد و در قالب وکالت کامل (مفوض) است؛ اما در حالت دیگر، وکیل شخصاً نیز متعهد است. تفاوت مذکور، گذشته از تحلیل نظری، پاره ای آثار عملی نیز دارد. برای مثال، با مرگ وکیل، دعوا منتفی است نه این که متوقف شود و ورثه وکیل، دعوا را ادامه دهند. ورثه او نیز مکلف به اجرای رأی نیستند؛ اعم از این که ترکه او را قبول یا رد کرده باشند. به عبارت دیگر، وقتی تعهدات و حقوق، متوجه وکیل باشد او می تواند طرف دعوا قرار گیرد و در این صورت، اگر تا پایان دادرسی، حضور داشت می توان حکمی علیه او صادر و اجرا کرد، اما با مرگ وکیل مفوض، نوبت به ورثه او نمی رسد تا توقف دعوا در میان باشد. در این حالت، خواهان باید دعوا را علیه موکل اقامه کند زیرا موکل نیز یکی از اطراف آن محسوب می شود و از سوی دیگر، بر اساس قواعد کلی مانند منع استفاده بلاجهت، موکل از نتایج اقدامات وکیل، منتفع می شود و از اینرو باید با مرگ او، پاسخگوی دعوا باشد. این وضعیت در حجر، منتفی است؛ زیرا وکیل مفوض، با دخالت نماینده خود (قیم)، باید دعوا را ادامه دهد.

با پذیرش طرفیت دعوا می توان آثار آن را نیز در رابطه با وکیل اعمال کرد. به

عنوان نمونه، می توان موارد ذیل را مطرح نمود:

۱- به موجب ماده ۱۳۲۹ قانون مدنی: «قسم به کسی متوجه می گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.» وقتی بتوان وکیل را طرف دعوا و قابل محکوم شدن دانست، قبول این که او حق اتیان سوگند، رد، نکول یا دیگر موارد را نیز داشته باشد، دشوار به نظر نمی رسد. اما در وکلای مرسوم، نمی توان چنین آثاری را قبول کرد و قسم وکیل،

حقّ یا تکلیفی را متوجّه موکّل نمی کند (امامی، بی تا، ۲۳۹/۶؛ نراقی، ۱۴۲۵: ۳۴۷؛ خمینی، ۱۴۲۵: ۱۲۵/۴؛ شعرانی، ۱۴۱۹: ۴۴۳/۲).

۲- مسأله دیگر در باب مرگ یا حجر موکّل و تمایز آثار آن با وکلای معمول است. برای مثال، اگر پیش از خبر عزل و کیل، قراردادی منعقد شود، معتبر است اما در مورد مرگ یا حجر، موضوع منقّح نیست. بسیاری از فقها (خمینی، ۱۴۲۵: ۷۷/۳؛ محمدی، بی تا: ۱۱۷/۲؛ منتظری، ۱۴۰۹: ۲۷۴/۳) با تمایز عزل از مرگ و حجر، این قاعده را منحصر به عزل می دانند. نویسندگان حقوقی نیز اختلاف نظر دارند و برخی، همه انواع انتفای سمت و کیل را در حکم واحد می دانند که نتیجه آن، معتبر بودن بیع و کیل تا قبل از اطلاع از خبر مرگ یا حجر موکّل خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۲۱۰-۲۱۱؛ کاشانی، ۱۳۸۸: ۲۶۰)؛ این اختلاف در وکالت های عادی متصور است اما در وکالت مُفوّض می توان گفت که با مرگ یا حجر موکّل، دلیلی بر بی اعتبار قرارداد وجود ندارد و شاید بتوان پیش تر رفت و با فرض علم نیز، قرارداد را معتبر دانست زیرا شخصیت و کیل، در عین ارتباط با موکّل، گونه ای استقلال نیز دارد.

نتیجه گیری

وکیل مُفوّض، و کیلی تامّ الاختیار است که معامله از جانب او، از یک سو در حکم معامله مالک و از سوی دیگر، در حکم معامله خود اوست؛ بر خلاف وکلای عادی، که معامله صرفاً منتسب به موکّل خواهد بود و تنها در وکالت پنهانی، این اختیار وجود دارد که به وکیل مراجعه و مطالبه حقّ شود.

وکالت تفویضی در فقه امامیه و نیز بر اساس تحلیل حقوقی، ویژگی هایی دارد که با وکیل شناخته شده در قانون و ادبیات حقوقی منطبق نیست؛ با مقایسه وکالت تفویضی با اقسام مختلف نمایندگی حقوقی می توان ادّعا نمود که وکیل مُفوّض، مفهوم جدیدی از وکالت در مقابل وکالت مرسوم است. در واقع، این دسته از نمایندگان نیز وکیل هستند ولی ویژگی های متفاوتی دارند که موجب مختلف شدن احکام و آثار

آن می شود. به عنوان نمونه می توان به اختصاص اختیار فسخ به وکیل، مقبولیت اقرار وی و تفویض در طرفیت دعوا، امکان سوگند وکیل، بی اثر بودن مرگ یا حجر موکل در قرارداد وکیل (پیش از اطلاع)، اشاره نمود.

منابع

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۶)، **حقوق تجارت (کلیات، معاملات تجاری و سازمان دهی فعالیت های تجاری)**، تهران: سمت.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق)، **وسيله النجاه**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امامی، سید حسن (بی تا)، **حقوق مدنی**، تهران: اسلامیة.
- انصاری (شیخ انصاری)، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۰ق)، **کتاب المکاسب**، ج ۱۳، چ ۳، قم: دار الکتب.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم: مجمع الإمام المهدی (عج).
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۵، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- الجزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سیدمحمد؛ یاسر، مازح (۱۴۱۹ق)، **الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت عليهم السلام**، بیروت: دار الثقلین.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۳ق)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام**، ج ۲ و ۳، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- جمعی از مؤلفان (بی تا)، **مجله فقه اهل بیت عليهم السلام**، ج ۲۴، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- حاجبانی، هادی (۱۳۸۶)، **حقوق نمایندگی**، تهران: دانش نگار.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۱۷، قم: دار الکتب، مدرسه امام صادق علیه السلام.
- حسینی روحانی، سید صادق (بی تا)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، بی جا: بی نا.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۲۹ق)، **منهاج الفقاهه**، ج ۵، چ ۵، قم: أنوار الهدی.

۲۸۷ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۱ - شماره ۲۱ - پاییز و زمستان ۹۸

- حسینی روحانی، سید محمد (۱۴۲۰ق)، **المرتقی إلى الفقه الأرقی (كتاب الخيارات)**، ج ۱، تهران: مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیه.

- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۲۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد**، ج ۲، قم: اسماعیلیان.

- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار العلم.

- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۵ق)، **تحریر الوسیله**، ترجمه علی اسلامی، ج ۳ و ۴، چ ۲۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، **الخيارات**، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۱۰ق)، **تكملة المنهاج**، قم: مدینه العلم.

- خوئی، سید ابو القاسم (بی تا)، **مصباح الفقاهه**، ج ۶، بی جا: بی نا.

- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق)، **المختار فی أحكام الخیار**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام**، ج ۱۷، قم: مؤسسه المنار.

- ستوده تهرانی، حسن (۱۳۸۴)، **حقوق تجارت**، چ ۶، تهران: دادگستر.

- سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، چ ۵، قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.

- شعرانی، ابو الحسن (۱۴۱۹ق)، **تبصره المتعلمین فی أحكام الدین**، چ ۵، تهران: منشورات اسلامیة.

- شهیدی، مهدی (۱۳۸۵)، **تشکیل قراردادها و تعهدات**، چ ۵، تهران: مجد.

- شیرازی، سید محمد (بی تا)، **إیصال الطالب إلى المكاسب**، ج ۱۱، تهران: علمی.

- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، **حقوق مدنی**، ج ۴، چ ۲، قم: مرسسه النشر الاسلامی.

- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۰۰ق)، **دراساتنا من الفقه الجعفری**، قم: مطبعة الخيام.

- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۱۳ق)، **عمده المطالب فی التعليق علی المكاسب**، ج ۳، قم: محلاتی.

- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ق)، **مبانی منهاج الصالحین**، ج ۹، قم: قلم الشرق.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۲، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلافا**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عابدی، محمد؛ مرتضوی، سیده سمیه (۱۳۹۷)، **قابلیت توکیل اذن ولی قهری در عقد نکاح**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۲۴۱-۲۶۲.
- عاملی کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۸، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۶ق)، **رساله توضیح المسائل**، قم: مجلسی.
- فیاض، محمد اسحاق (بی تا)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، بی جا: بی نا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، **عقود اذنی (وثیقه های دین)**، ج ۴، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۲، ج ۷، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشانی، سید محمود (۱۳۸۸)، **حقوق مدنی (قراردادهای ویژه)**، تهران: میزان.
- محمدی، علی (بی تا)، **شرح تبصره المتعلمین**، بی جا: بی نا.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۳ق)، **فقه المعاملات**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه صلواتی، محمود؛ شکوری، ابو الفضل، ج ۳، قم: کیهان.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۳ق)، **فقه القضاء**، ج ۲، ج ۲، قم: بی نا.
- نراقی، ملا محمد مهدی (۱۴۲۵ق)، **أنیس التجار**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۱۷، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- نائینی، محمد حسین (۱۴۱۳ق)، **المکاسب و البیع**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳ق)، **منیه الطالب فی حاشیه المکاسب**، ج ۲، تهران: المکتبه المحمديه.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۲۷ و ۴۰، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، ج ۵، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.